

بررسی تطبیقی خیار عیب و تدلیس در بیع از دیدگاه مذاهب پنجگانه اسلامی

کبری مقصودی

دکتری الهیات و معارف اسلامی-فقه و مبانی حقوق اسلامی.

نام نویسنده مسئول:

کبری مقصودی

چکیده

از جمله خیارات، خیار عیب و تدلیس به شمار می‌روند، که از نقطه نظر مذاهب پنجگانه اسلامی مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند. در خصوص این دو قسم خیار، اقوال متفاوتی از سوی امامیه و اهل سنت مطرح می‌باشد، امامیه بر حرمت تدلیس ادعای اجماع کرده‌اند؛ مالکیه، حنبلیه و مشهور شافعیه نیز تدلیس را حرام می‌دانند. در این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی صورت پذیرفته، نظرات فقهای مذاهب پنجگانه اسلامی طرح و بررسی شده و چنین نتیجه شده است که خیار عیب و تدلیس با وجود تفاوت در مواردی چون ماهیت، منشأ، آثار، فور و تراخی و ... از موارد اشتراکی برخوردارند؛ زیرا مقتضای آنها همچون سایر خیارات، تزلزل عقد است و در صورت عدم موانع ارث بری، پس از فوت صاحب خیار به ارث گذاشته می‌شوند؛ ضمن آنکه هر دو خیار عیب و تدلیس از جمله خیارات عام به شمار می‌روند و علاوه بر بیع، در سایر عقود نیز جریان می‌یابند و نسبت به ثمن و مئمن عمومیت دارند.

واژگان کلیدی: بیع، خیار، عیب، تدلیس، مذاهب پنجگانه اسلامی.

مقدمه

خيارات یکی از مسائل فقهی - حقوقی است که فقهای امامیه و اهل سنت به آن پرداخته‌اند، به گونه‌ای که در غالب کتاب بیع، بحث مستقلی را به آن اختصاص داده‌اند. خيارات اقسام متعددی دارند که از جمله آنها می‌توان خيار عیب و تدلیس را نام برد. از نظر امامیه و برخی از اهل سنت مشتری در صورت جهل به عیب مخیر است که مبیع را با نماء متصلش رد کند و اجرت رد بر عهده او است و به ثمن به طور کامل رجوع کند، یا اینکه مبیع را امساک کند و ارش بگیرد (حنبلی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۱۱۱)؛ اما تدلیس در صورتی موضوعیت پیدا می‌کند که تدلیس کننده حقیقت امر را پوشانده و امر غیر واقعی را در نظر طرف مقابل واقعیت جلوه می‌دهد؛ از این رو شرط کردن صفتی که می‌داند وجود ندارد - چه از جانب بایع باشد یا مشتری - تدلیس محسوب می‌شود (جبعی عاملی (شهبید ثانی)، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۰۰). این قسم از خيار نیز در صورت تحقق شرایطی برای تدلیس شونده حق فسخ و یا امساک بدون ارش را ایجاد می‌کند.

براساس بررسی‌های انجام شده در ارتباط با پیشینه موضوع، تحقیقی جامع یافت نشد؛ اما کتابهای فقهی و آثاری مرتبط با موضوع موجود است که از جمله آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

شیخ انصاری در کتاب "المکاسب" با اشاره به اینکه مطلق عقد اقتضای سلامت عین از عیب را دارد، در ضمن قسم هفتم و نهم از اقسام خيارات، احکام خيار عیب و تدلیس را مورد بررسی قرار داده است. مورد دیگر کتاب "الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه" تالیف محمد بن مکی عاملی (شهبید اول) است؛ کتاب "الروضه البهبه فی شرح اللمعه الدمشقیه"، تالیف زین‌الدین بن علی عاملی (شهبید ثانی) اثر دیگر در این زمینه محسوب می‌گردد.

در هر صورت در هیچ یک از اثرات مذکور، بررسی تطبیقی بین موارد اشتراک و افتراق خيارات عیب و تدلیس از دیدگاه مذاهب پنجگانه اسلامی مشاهده نشد.

با توجه به اهمیت دو قسم خيار عیب و تدلیس، در این پژوهش تلاش می‌شود تا موارد اشتراک و افتراق این دو قسم خيار مذکور، از دیدگاه فقهای امامیه و اهل سنت مورد تطبیق قرار گیرد.

۱. مفهوم شناسی**۱-۱. خيار**

خيار اسم مصدر از اختیار به معنای طلب بهترین دو امر از امضا بیع یا فسخ آن می‌باشد. از نظر امامیه خيار عبارت است از، توانایی شخص بر فسخ و امضاء عقد (مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۲۳۴). به عبارت دیگر، حکمت تشریع خيار، ارفاق و عدم ورود ضرر و اضرار بر هر یک از متبایعین می‌باشد (نجفی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۰۲-۱۷۷).

در اصطلاح فقها، خيار دو اطلاق دارد: اطلاق عام که عبارت است از تسلط شخص بر فسخ و امضای عقد؛ خواه به جهت ثبوت حق فسخ برای فسخ کننده به یکی از اسباب آن باشد، مانند تسلط بر فسخ در عقود لازم همچون بیع به شرط خيار در ضمن عقد، یا به جهت حکم شارع به عدم لزوم عقد، از قبیل تسلط بر فسخ در عقد جایز؛ تفاوت سلطنت نوع اول با سلطنت حاصل از حکم شارع به عدم لزوم عقد، آن است که سلطنت نوع اول قابل اسقاط است، برخلاف سلطنت نوع دوم.

اطلاق دیگر اطلاق خاص می‌باشد که عبارت است از تسلط شخص بر فسخ و امضای عقد به جهت ثبوت حق فسخ برای وی بر اثر تحقق یکی از اسباب آن؛ متبادر از کاربرد خيار در کلمات متأخران، اطلاق دوم است (جبعی عاملی (شهبید ثانی)، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۵۳۹). از نظر حنفیه نیز خيار در اصطلاح آن است که مشتری به واسطه‌ی عیب، رد مبیع به بایع را اختیار کند (سعدی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۲۵).

۲-۱. عیب

عیب به معنای نقص (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۷۱) و جمع آن اعیاب و عُیُوب می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۶۳۳) و معیب به معنای محل عیب است (سعدی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۶۹). این واژه در قرآن کریم یکبار بکار رفته^۱. برخی حقیقت عیب را خارج شدن از مجرای طبیعی به دلیل زیادت یا نقصانی می‌دانند که موجب نقص مالی شود (حلی (فخر المحققین)، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۴۹۱). از نظر شهبید اول عیب هر چیزی است که نسبت به خلقت اصلی و اولی فزونی یا کاستی داشته باشد، خواه عین باشد مانند انگشت (زاید) و یا صفت باشد مانند تب، اگر چه در یک روز (مقدسی (ابن قدامة)، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۱۹). گروهی دیگر در عرف و لغت، نقص از

۱ - فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهُ: خواستم آنرا معیوب کنم (کُفِّهِ، ۷۹).

مرتبه متوسط بین صحت و کمال را عیب نامیده‌اند (مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۳۸۲) در عبارات فقها در باره مفهوم عیب و مصادیق آن مباحث زیادی مطرح است؛ از این رو برخی برای تعیین مصادیق آن، عرف را ملاک دانسته‌اند (سبزواری (محقق)، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۴۷۵). در میان مذاهب چهارگانه اهل سنت تعاریف گوناگونی وجود دارد. از نظر مالکیه عیب چیزی است که شرعاً یا عرفاً یا عقلاً مورد پذیرش و قبول نباشد (سعدی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۶۸). در تعریفی دیگر از مالکیه آمده است که خیار عیب آن چیزی است که موجب نقص در مبيع شود و به آن خیار نقيصه گفته می‌شود (همان، ص ۱۲۶)

بنا بر نظر حنفیه عیب بر دو قسم است:

عیب فاحش و عیب یسیر، عیب فاحش عیبی است که در چارچوب قیمت‌گذاری گذاران (اهل خبره) قرار نمی‌گیرد و مقصود آنان از عیب یسیر، عیبی است که در چارچوب قیمت‌گذاری گذاران قرار می‌گیرد (همان؛ ۲۶۹) در جای دیگری آورده‌اند که عیب، نقص عین مبيع است، اگرچه قیمت به واسطه‌ی عیب پایین نیاید، بلکه در عرف تجار عادتاً افزایش یابد (حجاوی، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۳). از دیدگاه شافعیه نیز عیب عبارت است از آنچه که به از بین رفتن شیء مظنون الحصول تعلق می‌گیرد؛ مانند خیار رد با عیب (سعدی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۲۶).

بنابر آنچه در «جواهر الکلام» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۵۸) و سایر آثار فقهی (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۵۲۲) آمده، به طور کلی می‌توان گفت که هر فزونی و کاستی از اصل خلقت عیب است و سبب خیار عیب، ظهور عیب قدیم در مبيع است که ثمن را کم می‌کند، یا به مقصودی که مشتری هنگام خریدن بر آن اطلاع ندارد خلل وارد می‌کند (قلعه‌چی، قنیهی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۰۲).

۱-۳. تدلیس

اصل تدلیس از ریشه دلس است. لغویان، تدلیس در بیع را به معنای ظلمت و تاریکی و کتمان عیب کالا از مشتری دانسته‌اند (فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۹۸).

در مفتاح الکرامه آمده است «تدلیس به معنای پوشاندن عیب کالا از مشتری است، اما آن چه بین فقها معروف می‌باشد خلاف آن است؛ زیرا آنان تدلیس را بر کتمان صفات موجود در کالا و اعلام صفاتی بهتر از آنها - هر چند عیب نباشند- اطلاق می‌نمایند و آن را منحصر به متاع نمی‌کنند. ضابطه آن هر وصفی است که غرض به آن تعلق می‌گیرد و مورد قصد عقلاً واقع می‌شود؛ هر چند که خلاف آن وصف از جهت قیمت، ارزش بیشتری داشته باشد» (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۴، ص ۴۶۳-۴۶۱-۴۶۰).

در نزد شافعیه نیز تدلیس در بیع، یا در ذات مبيع یا در صفتش، یا در امری خارج متصور است (سعدی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۲۵).

خیار عیب و تدلیس از وجوه اشتراک و اختلافی برخوردارند؛ لذا با تتبع در اقوال فقهای امامیه و اهل سنت می‌توان موارد اشتراک و اختلاف خیار عیب و تدلیس را به شرح ذیل بیان کرد:

۲. موارد اشتراک خیار عیب و تدلیس

در بیان وجوه اشتراکی خیار عیب و تدلیس می‌توان گفت، هر آنچه که مطلق خیار اقتضای آن را دارد، بر دو خیار مورد نظر نیز حاکم است. از جمله اینکه خیار عیب و تدلیس سبب تزلزل ملک و ایجاد حق برای دارنده این خیار است؛ زیرا اثر خیار تزلزل ملک است به معنی قدرت بر رفع سبب مملکت؛ پس خیار حقی برای صاحبش در ملکی که به او منتقل شده به شمار می‌رود، و این قول به مشهور نسبت داده شده است (موسوی خمینی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۴۲) همچنین اگر صاحب خیار بمیرد، در جمیع خیارات حق خیار به وارث منتقل می‌شود و چیزهایی که مانع ارث بردن است، مثل بردگی، قتل و کفر، مانع ارث بردن خیار نیز هست (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۲۳۲). از این عبارت نیز حاصل می‌شود که با موت دارنده خیار عیب و تدلیس، حق خیار به وارث این دو خیار منتقل می‌شود و در صورت بردگی، قتل، کفر و سایر موانع ارث، خیار عیب و تدلیس به ارث نمی‌رسند.

علاوه بر این موارد، خیار عیب از جمله خیارات عام به شمار می‌رود که اختصاص به بیع نداشته و در غیر بیع نیز جاری می‌شود (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۳ق، ص ۲۱). در خصوص تدلیس نیز گفته شده است که: «فقط در کالا منحصر نمی‌شود، همانطوری که در تدلیس زن آرایشگر است» (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۶۴۴).

این عبارت هم حاکی از این است که خیار تدلیس مختص به بیع نمی‌باشد و در غیر بیع جریان می‌یابد. مورد اشتراکی دیگر عمومیت خیار عیب و تدلیس نسبت به ثمن و مضمن است. حکم ثمن و مضمن در باب خیار عیب متحد است. چون همانطوری که قاعده

لاضر^۱ یا تعهد ضمنی در مبیع جاری می‌شود، در ثمن نیز جریان پیدا می‌کند و دلیل اینکه در روایات مبیع ذکر شده، از باب غلبه عیب در مبیع است (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۳ق، ص ۶۱).

بنابراین واضح است که بین مشتری و بایع فرقی نیست، پس اگر بایع در ثمن عیبی را ببیند خیار عیب دارد (حکیم طباطبایی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵۴). در خصوص عمومیت خیار تدلیس نسبت به ثمن نیز آمده است: «از جمله تدلیس اشتراط صفت است، سپس فوت شود، خواه از جانب بایع باشد یا از جانب مشتری (جبعی عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۰۰). این عبارت هم در مقام بیان عمومیت و شمول خیار تدلیس نسبت به ثمن و مضمن است.

۳. موارد افتراق خیار عیب و تدلیس

۱-۳. تفاوت در ماهیت

در نزد امامیه تدلیس عبارت است از تغییر واقعیت ثمن یا مضمن (مرداوی دمشقی، بی تا، ج ۴، ص ۲۶) و یا اشتراط امر زائد که سپس عدمش ظاهر می‌شود؛ اما عیب به ذات مبیع تعلق می‌گیرد، از آنچه که موجب نقص و خروج از امثال یا بنای نوع آن می‌شود (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۹، ص ۹۷). به عبارت دیگر تدلیس اظهار آن چیزی است که موجب کمال می‌شود و یا پنهان کردن آنچه است که موجب نقص می‌شود (جبعی عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۱۴۰) و اما عیب نقصان صفت در عین است (ترحینی عاملی، ۱۴۲۷ق، ج ۴، ص ۵۰۰). از مذاهب اهل سنت، مالکیه و حنفیه از خیار عیب دو تعبیر مخالف هم دارند؛ در نزد مالکیه خیار عیب موجب نقص قیمت مبیع می‌شود (مقدسی (ابن قدامة)، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۰۸)؛ اما حنفیه عیب را نقص عین مبیع می‌دانند، اگرچه سبب کاهش قیمت نباشد، بلکه عادتاً در عرف تجار سبب افزایش قیمت شود (حجاوی، بی تا، ج ۲، ص ۹۳) و این در حالی است که حنبلیه خیار تدلیس را به عنوان عامل افزایش قیمت تعریف کرده‌اند (۵۹؛ ۸۰) و گفته‌اند خیار تدلیس آن است که بایع بر مشتری با آنچه که سبب افزایش قیمت می‌شود تدلیس کند، اگر چه عیب نباشد (تغلبی شیبانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۴۶).

۲-۳. تفاوت در منشأ و موجبات

در مذهب امامیه منشأ خیار در عیب مجرد ثبوت آن در واقع است و در تدلیس اشتراط صفت است، به گونه‌ای که اگر شرط نشده باشد تدلیس ثابت نمی‌شود (انصاری، ۱۴۱۱ق، ص ۴۳۴). فقهای نظیر سید خوئی (۳۶؛ ۲) و روحانی (روحانی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۱۱۵) در مورد ثبوت خیار عیب معتقدند که این خیار مختص به صورت جهل می‌باشد. شهید ثانی نیز تدلیس را با عدم تصرف موجب خیار دانسته است (جبعی عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۹ق، ص ۶۳۰). می‌توان گفت که نسبت بین عیب و تدلیس عموم و خصوص من وجه است، مورد اجتماع در صورتی است که با عیب تدلیس شود و مورد افتراق تدلیس در صورتی است که صفت کمالی با فقدان آن شرط شود و مورد افتراق عیب در صورتی است که عیب خفی باشد (روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۰۲).

فقه حنفی گویای این است که ثبوت خیار عیب مشروط به موارد زیر است:

الف: هنگام بیع یا بعد آن قبل تسلیم، عیب ثابت شود، حتی اگر ثبوت عیب بعد تسلیم باشد خیار ثابت نمی‌شود، ب: عیب بعد قبض مبیع نزد مشتری ثابت شود و به ثبوت عیب نزد بایع اکتفا نمی‌شود، ج: جهل مشتری به وجود عیب هنگام عقد و قبض، پس اگر مشتری در مواقع عقد و قبض عالم به عیب باشد، خیار ثابت نمی‌شود، د: عدم اشتراط برائت از عیب در مبیع و در صورتی که برائت شرط شده باشد مشتری خیار ندارد (شیخ نظام و جماعه من علماء الهند، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۶۷-۶۶). مالکیه جریان خیار عیب را دو مورد ذکر کرده‌اند: مورد اول در جایی است که عیب قبل از خریداری مبیع موجود باشد و در نزد مشتری حادث نباشد. مورد دوم اینکه مشتری هنگام خریداری عالم به عیب نباشد (کاشف الغطاء، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۷۵).

در فقه شافعی نیز، عدم علم به عیب قبل عقد، تعجیل رد بر فوریت بر حسب عادت بعد علم به عیب (۵۵؛ ۲۶۱)، قدیم بودن عیب، کاهش قیمت مبیع توسط عیب و اینکه عیب در جنس مبیع، موجب شود که عدمش غلبه پیدا کند از موجبات خیار عیب برشمرده شده- اند (خن، بغا و شربجی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۲۷).

۱ - لزوم جبران ضرر غیر، قدیمی‌ترین مفهومی است که از مسئولیت مدنی به جا مانده و همه قواعد دیگر از این منبع سرچشمه گرفته است. در حقوق اسلامی نیز قاعده «لا ضرر» همین نقش را ایفا می‌کند؛ زیرا این قاعده یکی از مشهورترین قواعد فقهی است که در بیشتر ابواب فقه مانند عبادات، معاملات و غیره به آن استناد می‌شود (طاهری، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۲۸).

۳-۳. تفاوت در مسقطات

اسباب سقوط خیار عیب بر سه گونه‌اند: اسباب سقوط رد، اسباب سقوط ارش و اسباب سقوط رد و ارش، که به شرح آنها پرداخته می‌شود:

۳-۳-۱. مسقطات رد**دیدگاه فقهای امامیه**

از سوی فقهای امامیه اقوالی نزدیک به هم در خصوص مسقطات رد وارد شده است. به طور کلی، با تتبع در کتب فقهی آنان می‌توان اسباب سقوط رد را در موارد زیر خلاصه نمود:

اول: حدوث عیب: رد با حدوث عیب بعد قبض غیر مضمون بر بایع، بدون اختلاف ساقط می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۴۰) و اگر عیب حادث قبل قبض باشد مانع از رد نمی‌شود مطلقاً- خواه قبل علم به عیب باشد یا بعد آن (جبعی عاملی (شاهد ثانی)، ۱۴۱۹ق، ص ۶۲۵).

دوم: تصرف در مبیع: در سرائر (۶:۳۰۲) و مسالک (جبعی عاملی (شاهد ثانی)، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۸۳) اجماع بر این است که تصرف رد را ساقط می‌کند. علاوه بر اجماع، مستند این امر روایت جمیل از امام صادق (ع) است: «فی الرجل یشتري الثوب أو المتاع فیجد به عیباً؟ قال: إن كان الثوب قائماً بعینه رده علی صاحبه و أخذ الثمن، و إن كان الثوب قد قطع أو خیط أو صبغ رجع بنقصان العیب (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۱۷)؛ در مورد مردی که لباس یا کالایی را می‌خرد، سپس عیبی در آن می‌بیند، امام فرمود: اگر عین لباس موجود است آن را به صاحبش رد کند و ثمن را بگیرد و اگر لباس بریده شده یا دوخته شده یا رنگریزی شده به نقصان عیب رجوع کند». سوم: التزام به عقد، اسقاط رد و اختیار ارش: مسقط دیگر رد، تصریح به التزام به عقد، اسقاط رد و اختیار ارش است (۱۲:۲۷۹). وجه این است که التزام به عقد منافی رد است و با ارش جمع می‌شود و منافات ندارد، تا اینکه بر نفی آن دلالت کند (کلبی غرناطی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۴).

چهارم: علم به عیب: اگر مشتری قبل عقد علم به عیب داشته باشد رد ساقط می‌شود و علم به عیب قبل عقد رضایت به عیب است (جبعی عاملی (شاهد ثانی)، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۸۲).

پنجم: تبری از عیوب: رد با تبری از عیوب ساقط می‌شود (همان). مقصود از تبری این است که بایع مفضلاً از آن تبری جوید، همانطوری که مورد اتفاق است و اما در تبری اجمالی مانند اینکه بگوید: براءت می‌جویم از همه آنچه که در آن است، در آن دو قول است، مشهورترین آنها اکتفاء به آن است (بحرانی، ۴۲۱ق، ص ۵۲۰).

ششم: اگر مشتری کسی را بخرد که بر او آزاد می‌شود: برخی از فقها از جمله بحرانی در کتاب "سداد العباد" آورده‌اند که اگر مشتری کسی را بخرد که بر او آزاد می‌شود، پس با نفس ملکیت آزاد می‌شود و ارش تعیین می‌یابد نه غیر آن. این کلام نیز دلالت بر سقوط رد در این مورد را دارد (همان، ص ۵۲۴).

دیدگاه فقهای حنفیه^۱

امین افندی بر تصرف به عنوان یکی از مسقطات خیار عیب استثنائاتی وارد کرده است، از جمله اینکه اگر مشتری بر عیب اطلاع یابد و به خاطر ترس از از بین رفتن، آن را با خود در بیابان حمل کند مانع از رد نمی‌شود چون معذور است، مورد دیگر اینکه مشتری بعد از اطلاع بر عیب، به قصد رد بر بایع، بر مبیع سوار شود، اینگونه تصرف را نیز موجب سقوط خیار نمی‌داند، همچنین اگر مشتری به قصد جلب علف یا گاه یا گیاه و یا آب دادن بر حیوان سوار شود و سواری ضروری باشد- مانند اینکه مشتری قادر به راه رفتن نباشد- پس در این صورت خیارش ساقط نمی‌شود، اما اگر ضرورتی نباشد و سوار شدن بر حیوان برای جلب علف یا گاه یا گیاه برای خودش یا حیوانی دیگر باشد، خیارش ساقط می‌شود، پس اگر دو طرف عقد اختلاف کنند و بایع ادعا کند که مشتری برای خودش سوار شده و خیارش ساقط است و مشتری نیز ادعا کند که بر حیوان سوار شده تا آن را به بایع برگرداند، قول قول مشتری است، چون ظاهر حال شاهد بر آن است (امین افندی، بی‌تا، ج ۱، ۲۹۷-۲۹۶-۲۹۵).

^۱ - از مذهب مالکیه مطلبی یافت نشد.

دیدگاه فقهای شافعیه

از نظر فقه شافعی، از جمله موانع رد، صورتی است که مشتری توانایی رد مبیع را نداشته نباشد، همچنین معتقدند که اگر مبیع در دست مشتری از بین برود، سپس مشتری آگاه شود که مبیع معیوب بوده، در این صورت رد متعذر می‌شود، چون مبیع که مردود است از بین رفته و لکن مشتری به بایع برای ارش رجوع می‌کند (نووی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۴۸).

همچنین اگر مشتری بر عیب قدیم در مبیع آگاه شود و عیب جدیدی بعد قبض بر آن عارض شده باشد، حق مشتری در رد قهری ساقط می‌شود، یعنی بایع حق ندارد مشتری را بر رد مجبور کند و برای مشتری خیار نیست، چون با قبض داخل در ضمانت می‌شود (خن، بگا و شربجی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۲۸). مسقط دیگر سقوط رد، تقصیر مشتری است، زیرا در کتاب روضه الطالبین تقصیر، هم به عنوان مسقط رد و هم به عنوان ارش آمده است (نووی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۴۷۸).

دیدگاه فقهای حنبلیه

در نزد حنبلیه اگر مبیع معیوب تلف شود یا مشتری عیب را نداند، تا جایی که مبیع را ببخشد یا آن را بفروشد، به دلیل تعدر رد و عدم وجود رضایت به نقصان آن ارش متعین می‌شود. با شکستن مبیع نیز ارش متعین می‌شود، چنانچه مبیع تخم مرغ باشد و آن را فاسد بیاید، به کل ثمن رجوع می‌کند و حق رد مبیع فاسد به بایع را ندارد، چون فساد عقد از اصل مشخص شده است و فایده‌ای در آن نیست (حنبل، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۸۶).

از تصرف به عنوان مسقط رد خیار عیب، در جایی که مبیع، حیوان باشد، مواردی استثناء شده است؛ از جمله اینکه اگر مشتری حیوانی را بخرد و شیرش را بدو شد و مانند آن، به دلیل ملکیت و از جهت اینکه مالکش شده خیار رد ساقط نمی‌شود (همان، ص ۹۷).

۳-۲-۳. مسقطات ارش

دیدگاه فقهای امامیه

فقهای امامیه مواضع سقوط ارش را در دو مورد می‌دانند و عبارتند از: اول: هر گاه مشتری جنس ربوی را بخرد و سپس عیب در یکی از آنها ظاهر شود برای دوری از ربا ارش نیست. در جواز و عدم جواز گرفتن ارش در این مورد اشکال است و سه قول مطرح شده است: ۱- عدم جواز مطلقاً - خواه از جنس عوضین باشد یا نه - ۲- جواز مطلقاً - خواه از جنس عوضین باشد یا نه - ۳- تفصیل بین اینکه ارش از جنس عوضین باشد یا از غیر آن جنس باشد (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۷۱).

دوم: اگر عیب موجب نقص قیمت نشود، موضوعی برای ارش باقی نمی‌ماند؛ زیرا مفروض این است که قیمت معیوب کمتر از قیمت صحیح نیست (همان، ص ۳۷۶).

لازم به ذکر است که تقریباً اکثر فقها مواضع سقوط ارش را دو مورد می‌دانند؛ با این وجود تبریزی در کتاب "المختار فی أحكام الخیار" علاوه بر دو موضع یاد شده موضع سوم را مطرح کرده که ذکر آن خالی از فایده نمی‌باشد و آن موردی است که دو عوض از طلا و نقره باشند سپس عیب در آن ظاهر شود که در این صورت نیز ارش ساقط می‌شود (همان، ص ۳۷۷).

دیدگاه فقهای اهل سنت

در میان مذاهب اهل سنت، نظرات مختصری در این باره دیده شده است. مقدسی در این رابطه می‌گوید: «اگر مشتری مبیع معیوب را بفروشد، سپس بخواهد ارش را اخذ کند، ظاهر کلام خرقی این است که حق ارش ندارد، خواه آن را در حالت علم یا عدم علم بفروشد و این عقیده ابوحنیفه و شافعی است، برای اینکه امتناع رد به فعل مشتری است، بنابر نظر قاضی ابویوسف اگر بایع مبیع را با علم مشتری به عیب بفروشد، مشتری به خاطر رضایت به معیب حق ارش ندارد و در صورت فروش آن با عدم علم مشتری به عیب، مشتری حق ارش دارد» (مقدسی ۱۱۷؛ ۶۰). در فقه شافعی نیز تقصیر از جانب مشتری به عنوان مسقط ارش محسوب شده است (۴۷۸؛ ۶۹).

۳-۳-۳. مسقطات رد و ارش

دیدگاه فقهای امامیه

از مجموع آنچه که در باب اسباب سقوط رد به تنهایی و اسباب سقوط ارش به تنهایی گذشت، مسقطات رد و ارش نیز وضوح می‌یابد؛ بنابراین اموری که از نظر امامیه سبب اسقاط رد و ارش با هم می‌شود را می‌توان اینگونه خلاصه نمود:

اول: علم به عیب قبل عقد بدون اختلاف، در این صورت خیار عیب برای مشتری ثابت نمی‌شود، چون اخبار خیار عیب ناظر به صورت جهل مشتری است و صورت علم مشتری را شامل نمی‌گردد (خویی، بی تا، ج ۷، ص ۱۶۰).

دوم: تبری با عیب از عیوب. در سقوط رد و ارش با تبری با عیب به ادله زیر استناد می‌شود:

الف: اجماع، ب: اینکه عقد به حسب قاعده اولیه لازم است و وفاء به آن واجب است، ج: نص. در این مقام دو نص وارد شده است، اول روایت زراره از امام صادق (ع) می‌باشد که تحقق خیار را با عدم تبری با عیب شرط کرده است و دیگری مکاتبه جعفر بن عیسی^۲ که سند آن ضعیف است. بین تبری اجمالی و تفصیلی فرقی نیست و اطلاق روایت زراره اقتضای عدم فرق را دارد (طباطبایی، ۱۴۰۰ق، ج ۴، ص ۳۳۱-۳۳۰).

سوم: تصرف بعد علم به عیب

چهارم: حدوث عیب در معیب مذکور

پنجم: ثبوت یکی از دو مانع رد در معیب، در آنچه که به دلیل ربا ارش گرفته نمی‌شود. اقوال و ادله در این مورد واحد است و تنها ذکر دو نکته لازم به نظر می‌رسد: اول: آنچه که شیخ انصاری در مکاسب در وجه امتناع رد بیان کرده است. دوم: در بیان آنچه که ضرر مشتری به وسیله آن جبران می‌شود (روحانی، ۱۴۲۹ق، ج ۶، ص ۱۳۸).

در توضیح مورد اول می‌توان چنین گفت که از نظر شیخ انصاری اگر مشتری بدون ارش عیب جدید، مبیع را رد کند ضرر بر با عیب لازم می‌آید و اگر با ارش رد کند ربا لازم می‌آید (انصاری، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۳۲۹).

در مراد شیخ انصاری دو احتمال وجود دارد: اول اینکه مراد او لزوم ربا در معامله است؛ دوم اینکه مراد او لزوم ربا در فسخ است. پس همانا به مضمون مردود چیز دیگری ضمیمه می‌شود و آن ارش است (روحانی، ۱۴۲۹ق، ج ۶، ص ۱۳۹).

شیخ انصاری در بیان این مطلب می‌گوید:

«مراد علامه از لزوم ربا؛ یا لزوم ربا در اصل معاوضه است، چون شاید ملاحظه جزئی از ثمن در مقابل صفت صحت، وجهی برای بدل صفت و قیمت آن هنگام استرداد ثمن نمی‌شود و یا لزوم ربا در فسخ، از آنجایی که ثمن به مقدار بیشتر در مقابل مضمون واقع شده، و اولی اول است» (انصاری، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۳۳۰).

ششم: تصرف در معیبه که قیمتش با عیب ناقص نمی‌گردد.

هفتم: تأخیر در گرفتن مبیع به مقتضای خیار (مکی عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۰ق، ص ۱۳۳-۱۲۹).

دیدگاه فقهای حنفیه

حنفیه بر این عقیده‌اند که خیار عیب (رد و ارش) در این موارد ساقط می‌شود:

اول: اگر مشتری هنگام خریدن مبیع، عیب را ببیند و با علم به عیب آن را بخرد، دوم: مشتری بعد علم به عیب بدان راضی باشد، سوم: اگر مشتری بعد از اطلاع از عیب توسط شخص ثالث، مبیع را بخرد، در این صورت حق خیار به سبب آن عیب را ندارد، در این مورد شرط است که مخبر عادل باشد، چهارم: اگر با عیب خودش را از هر عیب بری کرده باشد و آن را بفروشد، پنجم: چنانچه مشتری در مبیع تصرف کند و ملاک، تصرف بعد از علم مشتری به عیب می‌باشد و مورد دیگر اینکه با عیب مبیع را هنگام بیع مشخص کند و مشتری با علم به عیب بپذیرد (امین آفندی، بی تا، ج ۱، ص ۲۸۴).

دیدگاه فقهای مالکیه

در فقه مالکی مسقطات اقامه به عیب چهار مورد هستند: مسقط اول آنکه چیزی که بر رضایت مشتری به عیب دلالت دارد ظاهر شود، اعم از اینکه قول باشد، یا سکوت بعد اطلاع بر عیب و یا تصرف در مبیع بعد اطلاع بر عیب، مانند سوار شدن بر چهارپا و پوشیدن لباس، دوم: اینکه عیب زائل شود، سوم: از بین رفتن مبیع به موت یا آزاد کردن، یا از بین رفتن عین مبیع، مانند اینکه تلف شود و مسقط چهارم اینکه عیب دیگری نزد مشتری حادث شود، در این صورت مشتری اگر بخواهد مبیع را رد می‌کند و ارش عیب حادث را به مشتری می‌دهد و اگر بخواهد مبیع را نگه می‌دارد و ارش عیب قدیم را از با عیب می‌گیرد (کاشف الغطاء، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۷۶).

۱- ر.ک: حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۳۰.

۲- همان؛ ص ۱۱۱.

دیدگاه فقهای شافعیه

از نظر ماوردی اگر مشتری کلایی را بخرد و عیب قدیمی قبل از خریدن داشته باشد، از یکی از دو وضعیت خالی نیست: یا اینکه قبل بیع بدان علم داشته و یا علم نداشته است، پس اگر قبل بیع عالم به عیب باشد حق مشتری از عیب ساقط می‌شود، بنابراین نه حق رد دارد و نه حق ارج، چون بیع مبیع با علم به عیب، رضایت به آن است و اگر قبل بیع عالم به عیب نباشد، عبید الله بن الحسین و ابن ابی لیلی معتقدند که مشتری حق رجوع به بایع برای ارجش را دارد، تا بوسیله آن نقض عیب جبران شود. شافعی و دیگر فقهاء معتقدند که حق رد و ارج ندارد، علت اختلاف در علت مانع از استحقاق ارجش است (مامقانی، ۱۳۵۰ ق، ص ۲۵۵).

دیدگاه فقهای حنبلیه

نزد حنابله نیز، اگر مشتری قبل عقد به عیب مبیع علم داشته باشد، یا عیب بعد عقد حادث شود خیاری ندارد، جز در کالاهای پیمانهای و مانند آن (بهوتی، ۱۳۹۰ ق، ج ۲، ص ۸۶).

علی رغم مواردی که در خصوص موارد اسقاط خیار عیب گذشت، لازم به ذکر است که در مورد اسقاط خیار تدلیس به تفصیل بحث نشده و از بین مذاهب امامیه و اهل سنت، حنابله سقوط خیار تدلیس را منحصر در دو مورد می‌دانند، از نظر آنان اگر بایع مبیع را به آنچه که قیمت به وسیله آن افزایش نمی‌یابد تدلیس کند- مانند پراکنده کردن مو- یا مشتری هنگام خرید، علم به تدلیس داشته باشد خیار ندارد (تغلبی شیبانی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۳۴۶).

۳-۴. تفاوت در آثار

در مذهب امامیه، هر گاه خیار تدلیس ظاهر شود، اثر خیار تدلیس تخییر بین رد و نگه داشتن مبیع بدون ارجش است، خواه تصرف کند یا نه و اثر خیار عیب قبل تصرف، تخییر بین رد و نگه داشتن مبیع با ارجش است و بعد تصرف برای مشتری جز نگه داشتن مبیع با ارجش نیست و حق رد ندارد (بحرانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۹، ص ۹۷).

در میان فقهای حنفیه دو قول وجود دارد. بنا بر یک قول، مشتری با اطلاع بر عیب مبیع، به موجب خیار عیب مخیر است که مبیع را در مقابل تمام ثمن آخذ کند و یا مبیع را به بایع رد کند و حق نگه داشتن مبیع با ارجش را ندارد (یمنی زبیدی، ۱۳۲۲ ق، ج ۲، ص ۲۳۶). بنا بر قول دیگر، مشتری با اطلاع از اینکه عیب در نزد بایع بوده، حق دارد که به ارجش نقصان رجوع کند و مبیع را رد نکند، مگر اینکه بایع راضی شود که مبیع را با عیبش بگیرد (رشدانی مرغیانی، بی تا، ج ۳، ص ۳۷).

حنابله نظری موافق با نظر امامیه دارند، از نظر آنان هر گاه مشتری در آنچه که می‌خرد عیبی ببیند که جاهل به آن است، بین اینکه مبیع را با نماء متصلش رد کند و بین امساک و گرفتن ارجش مخیر است (حنبل، ۱۴۲۵ ق، ج ۱، ص ۱۳۰). همچنین معتقدند که به واسطه تدلیس برای مشتری خیار بین امساک و رد ثابت می‌شود؛ حتی اگر تدلیس از طرف بایع در مبیع بدون قصد صورت گیرد، چون عدم قصد در ازاله ضرر مشتری اثری ندارد (تغلبی شیبانی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۳۴۶). در خیار تدلیس ارجش نیست، بلکه اگر مشتری مبیع را امساک کند مجانی می‌باشد، چون شارع در خیار تدلیس ارجش قرار نداده است (بهوتی، ۱۴۰۲ ق، ج ۳، ص ۲۱۳).

۳-۵. تفاوت در فور و تراخی

فقهای امامیه در فوریت یا تراخی خیار عیب اقوال مختلفی را مطرح کرده‌اند و قول واحدی را اختیار نکرده‌اند. در میان مذاهب چهار گانه اهل سنت، حنفیه و حنبلیه قول به تراخی خیار عیب را اختیار کرده‌اند، شافعیه و مالکیه قائل به فوریت خیار عیب هستند. حنابله در باب فوریت یا تراخی خیار تدلیس نیز قائل به تراخی هستند، در کتاب "شرح أخصر المختصرات" آمده است: «تدلیس علی التراخی؛ تدلیس بر تراخی است» (ابن جیرین، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۶).

۳-۶. تفاوت در حکم

با تتبع در متون فقهی به دست می‌آید که در حکم خیار عیب و تدلیس، حرمت غش^۱ و مسأله اعلام به عیب لحاظ شده است. در فقه امامیه حکم اعلام به عیب مستند به روایات است.

۱ - غش به معنای خیانت‌گری و ناخالصی است، یعنی فردی در معامله خیانت کند و جنسی مغشوش بفروشد و از این راه ارتزاق کند که شرعاً حرام است (محمدی، بی تا، ج ۱، ص ۳۷۶).

برخی از فقهای حنفی قول به عدم جواز بیع، بدون اعلام عیب موجود را اختیار کرده‌اند، زیرا معتقدند که پنهان کردن عیب مبيع از مشتری اضرار به آن است و این اضرار شرعاً حرام و ممنوع است (امین أفندی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳).

شافعیه با اعتقاد به اینکه عدم بیان عیب در احادیث غش محسوب می‌شود، در جایی که بایع عالم به عیب باشد، ظاهر کردن عیب مبيع را بر بایع واجب می‌دانند (خن، بُغا و شریجی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۲۶).

علی رغم اختلاف نظر ذکر شده در خصوص حکم خیار عیب که بر مبنای اعلام به عیب است، در مورد حکم خیار تدلیس چنین اختلافی وجود ندارد. به نقل از کتاب «الزبدۃ الفقهیة» تدلیس حرام است و روایات بر آن دلالت می‌کنند و در مسالک بر آن ادعای اتفاق شده است (ترجینی عاملی، ۱۴۲۷ق، ج ۴، ص ۶۲۲). مالکیه تدلیس و کتمان عیوب در بیع را جایز نمی‌دانند (صعیدی عدوی مالکی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۴۸۴) و با استدلال به روایت پیامبر (ص) معتقدند که خداوند از اکل مال به باطل نهی کرده و تدلیس به عیوب را از مصادیق اکل مال به باطل به شمار می‌آورند (قرطبی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۹۹). فقهای شافعیه در خصوص حکم تدلیس اقوال متعددی دارند. ماوردی به دلیل روایت پیامبر (ص) حکم به حرمت تدلیس می‌دهد (۵۵:۶۶). علاوه بر این موارد گروهی قائل به حرمت تدلیس و بطلان بیع با تدلیس می‌باشند، برخی دیگر نیز ضمن اعتقاد به حرمت تدلیس، قول به عدم بطلان بیع با تدلیس را اختیار کرده‌اند.

شافعی معتقد است که تدلیس حرام است و بیع به وسیله آن نقض نمی‌شود (همان، ص ۲۶۹). فقهای حنبلیه از جمله ابن جیرین (ابن جیرین، بی‌تا، ج ۱، ص ۶) و ترمذی سلمی (ترمذی سلمی، بی‌تا، ج ۳، ص ۶۰۶) حدیث پیامبر (ص) را دال بر حرمت تدلیس می‌دانند و از آنجایی که در تدلیس، بایع کالایی را با ظاهر حسن و باطن غیر نیکو ظاهر می‌کند، تدلیس را داخل در غش محسوب می‌کنند. در کتاب "نبیل المآرب" تدلیس به غرور^۱ نسبت داده شده و آمده است: «تدلیس به دلیل غرور حرام می‌شود مانند کتمان عیب و عقد صحیح است» (تغلبی شیبانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۴۶). از ابوبکر منقول است که اگر بایع عیب را تدلیس کند، بیع باطل است (حنبلی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۸۴)؛ در تلخیص مشهور صحت بیع با کراهت است، ظاهر می‌شود که مراد امام احمد بن حنبل از کراهت، تحریم است (ماوردی، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۰۴).

^۱ - از جمله قواعد فقهی کاربردی، قاعده «المغرور یرجع الی من غره» می‌باشد، که در میان فقها به قاعده غرور شهرت یافته است. این قاعده در تمام ابواب فقه، به ویژه در باب ضمانات قهری که در قانون مدنی از آن با عنوان مسؤولیت مدنی یاد می‌شود، نقش اساسی دارد. این قاعده در قانون مدنی نیز کاربرد دارد و در مواردی بدان استناد می‌شود (جمعی از مؤلفان، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۶۹-۱۶۸). دکتر کاتوزیان در تعریف قاعده غرور می‌نویسد: در تعریف قاعده غرور گفته شده است در هر مورد در اثر جهل به واقع به کسی زبانی رسد و مسبب این جهل تدلیس دیگری باشد، مغرور کننده ضامن است (طاهری، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۵۹). همو در بیان شرایط قاعده می‌نویسد: در تحقق غرور چهار شرط لازم است: ۱- زیان دیده جاهل به واقع باشد ۲- جهل انگیزه اتلاف یا استیلاء باشد ۳- بین کار مغرور کننده و این پندار نادرست رابطه علّیت وجود داشته باشد ۴- مغرور کننده مقصر باشد (همان).

نتیجه گیری

از دیدگاه امامیه و شافعیه ضابطه عیب کاهش قیمت مبیع به شمار می‌رود؛ در مقابل برخی از حنفیه، نقص عین مبیع را عیب می‌دانند، حتی اگر سبب کاهش قیمت نشود و افزایش قیمت را به همراه داشته باشد. برخی از مالکیه نیز از عیب به نقصان در مبیع تعبیر می‌کنند، اما از عبارت آنان نمی‌توان کاهش قیمت را به عنوان ضابطه عیب در نظر گرفت، زیرا عبارت آنان به صورت مطلق آمده است. اسباب سقوط رد در نزد امامیه عبارتند از: تصرف، حدوث عیب، التزام به عقد، اسقاط رد و اختیار ارش، علم به عیب، تبری باع از عیوب و موردی که خریدار کسی را بخرد که بر او آزاد می‌شود. سقوط ارش نیز در جایی است که عیب موجب نقص قیمت مبیع نشود، مورد دیگر سقوط ارش آن است که مشتری جنس ربوی را بخرد و عیب در یکی از اجناس ظاهر شود، علت سقوط ارش در این جا دوری از ربا می‌باشد. مورد سومی که برخی از فقها آن را مطرح کرده‌اند صورتی است که که دو عوض از طلا و نقره باشند، بنابراین با ظهور عیب در یکی از طلا یا نقره ارش ساقط می‌شود. همچنین در موارد: علم مشتری به عیب قبل عقد، تبری باع از عیوب، تصرف مشتری بعد علم به عیب، حدوث عیب در مبیع معیوب، ثبوت یکی از دو مانع رد در معیوب - در آنچه که به دلیل ربا ارش گرفته نمی‌شود-، تصرف در مبیع معیوبی که با عیب قیمتش ناقص نمی‌شود و تأخیر گرفتن مبیع به مقتضای اختیار، رد و ارش با هم ساقط می‌گردند و مشتری به طور کلی اختیار ندارد. در مذهب حنفیه فقط تصرف به عنوان مسقط رد ذکر شده و از اسباب سقوط ارش به تنهایی بحثی به میان نیامده است؛ اما با توجه به اینکه موارد سقوط رد و ارش را با هم بیان کرده‌اند، اسباب سقوط رد به تنهایی و ارش به تنهایی به دست می‌آید. مالکیه اسباب سقوط رد به تنهایی و ارش به تنهایی را مطرح نکرده‌اند، اسباب سقوط رد و ارش با هم در نزد آنان عبارت است از اینکه چیزی که بر رضایت مشتری به عیب دلالت دارد ظاهر شود، اعم از قول، یا سکوت بعد اطلاع بر عیب و یا تصرف در مبیع بعد اطلاع بر عیب، مورد دوم جایی است که عیب زائل شود، مورد سوم آن است که مبیع به موت یا عتق از بین برود، یا عین مبیع از بین برود، مانند اینکه تلف شود و مورد آخر اینکه عیب دیگری در مبیع در نزد مشتری حادث شود. در مذهب شافعیه تقصیر مشتری و عدم تمکن رد و همینطور صورتی که مبیع در دست مشتری از بین برود، سپس مشتری آگاه به معیوب بودن مبیع شود، از اسباب سقوط رد به شمار می‌رود. علاوه بر این، تقصیر مشتری را از اسباب سقوط ارش به تنهایی آورده‌اند و علم مشتری به عیب قبل عقد را مسقط رد و ارش می‌دانند. در نزد حنابله نیز، چنانچه مبیع در نزد مشتری معیوب شود و یا اینکه مشتری عیب را نداند و مبیع را ببخشد یا بفروشد حق رد ساقط می‌شود. همچنین سقوط رد و ارش در جایی است که مشتری قبل عقد به عیب علم داشته باشد و یا عیب بعد عقد حادث شود، به استثنای کالای پیمانهای و مانند آن. اثر اختیار، تزلزل ملک است و اینکه پس از فوت دارنده اختیار، هر یک از اقسام اختیار در صورت عدم مانع ارث بری به ارث می‌رسند؛ بنابراین می‌توان گفت که اختیار عیب و تدلیس از این دو امر مستثنی نیستند و از این دو مورد می‌توان به عنوان موارد مشترک اختیار عیب و تدلیس نام برد. سایر موارد اشتراک اختیار عیب و تدلیس عبارتند از اینکه دو اختیار موردنظر از جمله اختیارات عام محسوب می‌شوند و در غیر بیع نیز جاری می‌گردند و مورد اشتراکی دیگر این است که اختیار عیب و تدلیس نسبت به ثمن و مضمن عمومیت دارند. موارد افتراقی اختیار عیب و تدلیس عبارتند از: تفاوت در ماهیت، تفاوت در منشأ و موجبات، تفاوت در مسقطات، تفاوت در آثار، تفاوت در فور و تراخی و تفاوت در حکم.

منابع و مراجع

- [۱] قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- [۲] ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد. (۱۴۱۰ق). *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۳] ابن جبرین، عبدالله بن عبدالرحمن. (بی تا). *شرح أخصرالمختصرات*، بی جا، المكتبة الشاملة.
- [۴]؛ (بی تا). *شرح أخصرالمختصرات*، بی جا، المكتبة الشاملة.
- [۵] ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دارصادر.
- [۶] أمین أفندی، علی حیدر. (بی تا). *درر الحکام فی شرح مجلة الأحکام*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- [۷] انصاری، مرتضی بن محمد امین. (۱۴۱۱ق). *رسالة فی التحريم من جهة المصاهرة*، قم، منشورات دار الذخائر.
- [۸]؛ (۱۴۱۰ق). *المکاسب*، قم، مؤسسه مطبوعاتی دار الکتب.
- [۹] بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵ق). *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۱۰] -----؛ (۱۴۲۱ق). *سداد العباد و رشاد العباد*، قم، کتابفروشی محلاتی.
- [۱۱] بهوتی، منصور بن یونس. (۱۳۹۰ق). *الروض المربع شرح زاد المستقنع*، ریاض، مکتبه الرياض الحديثه.
- [۱۲] -----؛ (۱۴۰۲ق). *کشاف القناع عن متن الإقناع*، بیروت، دار الفکر.
- [۱۳] ترحینی عاملی، محمد حسین. (۱۴۲۷ق). *الزبدة الفقهية فی شرح الروضة البهية*، قم، دار الفقه للطباعة و النشر.
- [۱۴] تغلبی شیبانی، عبد القادر بن عمر. (۱۴۰۳ق). *نیل المآرب بشرح دليل الطالب*، کویت، مکتبه الفلاح.
- [۱۵] جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰ق). *الروضة البهية فی شرح اللمعة دمشقية*، قم، کتابفروشی داوری.
- [۱۶] -----؛ (۱۴۱۹ق). *فوائد القواعد*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- [۱۷] -----؛ (۱۴۱۳ق). *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- [۱۸] جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی. (۱۴۲۶ق). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام*، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- [۱۹] -----؛ (۱۴۱۷ق). *معجم فقه الجواهر*، بیروت، الغدير للطباعة و النشر و التوزیع.
- [۲۰] جمعی از مؤلفان، (بی تا). *مجله فقه اهل بیت علیهم السلام*، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- [۲۱] حجاوی، شرف الدین موسی بن احمد. (بی تا). *الإقناع فی فقه الامام أحمد بن حنبل*، بیروت، دار المعرفه.
- [۲۲] حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- [۲۳] حسینی عاملی، جواد بن محمد. (۱۴۱۹ق). *مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۲۴] حکیم طباطبایی، سید محسن. (۱۴۱۰ق). *منهاج الصالحین*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
- [۲۵] حلی (فخر المحققین)، محمد بن حسن بن یوسف. (۱۳۸۷ق). *إيضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- [۲۶] حنبلی، ابراهیم بن محمد. (۱۴۱۸ق). *المبدع فی شرح المقنع*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- [۲۷] حنبلی، مرعی بن یوسف. (۱۴۲۵ق). *دلیل الطالب لنیل المطالب*، ریاض، دارطیبه للنشر و التوزیع.
- [۲۸] خن، مصطفی؛ بُغا، مصطفی و شریجی، علی. (۱۴۱۳ق). *الفقه المنهجي علی مذهب الامام الشافعي*، دمشق، دار القلم للطباعة و النشر و التوزیع.
- [۲۹] خوئی، ابوالقاسم. (بی تا). *مصباح الفقاهه*، بی جا.
- [۳۰] رشدانی مرغیانی، علی بن ابی بکر. (بی تا). *الهدایه شرح البدایه*، بی جا، المکتبه الإسلامیه.
- [۳۱] روحانی، صادق. (۱۴۱۲ق). *فقه الصادق علیه السلام*، قم، مدرسه امام صادق علیه السلام.
- [۳۲] -----؛ (۴۲۹ق). *منهاج الفقاهه*، قم، انوار الهدی.
- [۳۳] روحانی، محمد. (۱۴۲۰ق). *المرتقی إلى الفقه الأرقی*، قم، مؤسسه الجلیل للتحقیقات الثقافیه (دار الجلی).
- [۳۴] سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۴۲۳ق). *دراسات موجزة فی الخيارات و الشروط*، قم، مرکز العالمی للدراسات الإسلامیه.
- [۳۵] -----؛ (۱۴۱۴ق). *المختار فی أحكام الخیا*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.

- [۳۶] سبزواری (محقق)، محمد باقر. (۱۴۲۳ق). *کفایة الأحكام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۳۷] سعدی، ابوجیب. (۱۴۰۸ق). *القاموس الفقهي لغة واصطلاحا*، دمشق، دار الفكر.
- [۳۸] شیخ نظام وجماعه من علماء الهند. (۱۴۱۱ق). *الفتاوی الهندیة فی مذهب الامام الأعظم أبی حنیفة النعمان*، بی جا، دار الفكر.
- [۳۹] صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۴۰] صعیدی عدوی مالکی، علی. (۱۴۱۲ق). *حاشیة العدوی علی شرح کایة الطالب الربانی*، بیروت، دار الفكر.
- [۴۱] طاهری، حبیب الله. (۱۴۱۸ق). *حقوق مدنی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۴۲] طباطبایی، سید تقی. (۱۴۰۰ق). *دراساتنا من الفقه الجعفری*، قم، مطبعة الخيام.
- [۴۳] فیومی، احمد بن محمد مقرئ. (بی تا). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، قم، منشورات دار الرضی.
- [۴۴] قرشی، علی اکبر. (۱۴۱۲ق). *قاموس قرآن*. تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- [۴۵] قرطبی، محمد بن احمد. (۱۴۰۸ق). *المقدمات الممهدات*، بیروت، دار الغرب الإسلامی.
- [۴۶] قلعه جی، محمدرواس، قنبری، حامد صادق. (۱۴۰۸ق). *معجم لغة الفقهاء*، بیروت، للطباعة والنشر والتوزيع.
- [۴۷] کاتوزیان، ناصر. (بی تا). *حقوق مدنی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- [۴۸] کاشف الغطاء، عباس بن حسن بن جعفر. (۱۴۲۴ق). *منهل الغمام فی شرح شرائع الإسلام*، نجف اشرف - عراق.
- [۴۹] کلبی غرناطی، محمد بن أحمد. (بی تا). *القوانين الفقهیة*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- [۵۰] مامقانی، ملا عبد الله بن محمد حسن. (۱۳۵۰ق). *نهاية المقال فی تکملة غاية الاقبال*، قم، مجمع الذخائر الإسلامیة.
- [۵۱] ماوردی، ابوالحسن. (بی تا). *الحاوی الكبير فی فقه مذهب الامام الشافعی*، بیروت، دار الفكر.
- [۵۲] محمدی، علی. (بی تا). *شرح تبصرة المتعلمین*، بی تا.
- [۵۳] مرداوی دمشقی، علی بن سلیمان. (بی تا). *الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- [۵۴] مرعشی نجفی، سید شهاب الدین. (۱۴۰۶ق). *منهاج المؤمنین*، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - ره.
- [۵۵] مشکینی، میرزا علی. (۱۳۷۷ق). *مصطلحات الفقه*، قم، نشر الیهادی.
- [۵۶] مقدسی (ابن قدامة)، عبد الله بن احمد. (بی تا). *الشرح الكبير علی متن المقنع*، بیروت - لبنان، دار الكتاب العربی للنشر والتوزيع.
- [۵۷] -----؛ (۱۴۰۵ق). *المغنی فی فقه الامام أحمد بن حنبل الشیبانی*، بیروت، دار الفكر.
- [۵۸] مقدسی حنبلی، موسی بن احمد. (بی تا). *زاد المستقنع*، مکه مکرمه، مکتبه النهضه الحدیثه.
- [۵۹] مکی عاملی (شهید اول)، محمد بن جمال الدین. (۱۴۱۰ق). *اللمعة الدمشقیة فی فقه الامامیة*، بیروت، دار التراث - الدار الإسلامیة.
- [۶۰] موسوی خمینی، روح الله. (۱۴۲۱ق). *البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
- [۶۱] -----؛ (۱۴۲۲ق). *نجاه العباد*؛ تهران.
- [۶۲] نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت - لبنان، دار إحياء التراث العربی.
- [۶۳] نجفی، میرزا حبیب الله رشتی. (۱۴۰۷ق). *فقه الامامیة*، قم، کتابفروشی داوری.
- [۶۴] نووی، یحیی بن شرف. (۱۴۱۲ق). *روضه الطالبین وعمدة المفتین*، بیروت، المکتب الإسلامی.
- [۶۵]؛ (۱۴۱۲ق). *روضه الطالبین وعمدة المفتین*، بیروت، المکتب الإسلامی.
- [۶۶] یمنی زبیدی، ابوبکر بن علی. (۱۳۲۲ق). *الجواهر النیره*، بی جا، المطبعة الخیریة.